

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

“تاریخ”

مسنرانی ہزار چہرہ!

سعید زیبا کلام

پڑوہش در دست انجام
شماره ۳



پژوهشگاه دانش‌های اساسی
علیه السلام

”تاریخ“، میزانی هزار چهره!

مؤلف: سعید زیباکلام

ناشر: پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام

شماره مسلسل: ۱۵-۱۰-۱۴۰۳

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۳

ویرایش اول

تعداد صفحات: ۱۲

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگاه

کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱

تلفن: +۹۸۲۱۸۸۰۹۴۹۲۴

تمامی حقوق برای پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام محفوظ است
و استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع مجاز است

در ماه‌های گذشته از برنی سنדרز، سناتور آمریکایی سوسیال دموکرات، و جرمی کوربن، رهبر ضدصهیونیست سابق حزب کارگر بریتانیا، اظهاراتی از قبیل «افتخار می‌کنم می‌بینم که دانشجویان به جنگ در غزه اعتراض می‌کنند. شما در طرف درست تاریخ قرار دارید»، شنیده شده است. علاوه بر این دو شخصیت سیاسی استثنایی در آمریکا و بریتانیا، شخصیت‌های سیاسی دیگری موضعگیری‌ای را در طرف درست یا غلط تاریخ قرار داده یا می‌دهند. در این مقاله می‌خواهم نشان دهم که این سخن چه دلالتی دارد.

— از منظری، می‌توان سه سؤال مطرح کرد: (۱) آیا تاریخ خود طرف درست و غلط را بیان یا تعیین می‌کند؟ (۲) و اگر چنین است تاریخ چگونه و در کجا چنین می‌کند؟ و (۳) آیا جمیع آدمیان آن بیان یا تعیین را می‌بینند و در می‌یابند؟ واضح است که پاسخ به سوالات دوم و سوم منوط به پاسخ سوال اول است. و پاسخ سوال اول هم بستگی دارد به این که چه تلقی‌ای از تاریخ داشته باشیم یا منظورمان از تاریخ چه باشد.

- به نظر می‌رسد بدین ترتیب، باید ابتدا سوال کنیم منظور از «تاریخ» چیست؟ آیا منظور سلسله وقایع و رویدادهای فردی و گروهی و اجتماعی و ملی یا تمدنی است که در گذشته یکی پس از دیگری، و گاه همزمان رخ داده‌اند؟ یعنی، مجموعه وقایعی که در گذشته رخ داده‌اند؟ اگر منظور از «تاریخ» این باشد، آنگاه واضح‌تر از واضح است (!) که آن وقایع گذشته هیچگاه لب نمی‌کشایند بگویند این یا آن واقعه یا مجموعه وقایع درست یا غلط‌اند. که بنیانی‌تر! وقایع، وقایع‌اند و بنیانیاً هیچ‌گونه زبان و بیانی ندارند. براستی وقایع تاریخی چیزی جز رویدادهایی هستند که ما انسانها انفراداً یا اجتماعاً در گذشته صورت بخشیده‌ایم و لاغیر؟ و لاغیر هم یعنی وقایع هیچگاه، چه در زمان وقوع‌شان و چه بعدها، نمی‌گویند ما درست یا غلط‌ایم و یا این یا آن واقعه که در زمانی واقع شده یا خواهد شد درست و مؤثر و سازنده و بجا و مترقی و عادلانه است و یا غلط و بی‌تأثیر و مخرب و نابجا و منحط و ظالمانه.

می‌توان به سؤال «منظور از تاریخ چیست؟» بگونه‌ای دیگر هم جواب داد: تاریخ نه سلسله‌ای از وقایع و رویدادهای فردی و جمعی است که در واقع تحقق یافته است. منظور از تاریخ همان آثار **مکتوبی** است که برخی انسانها، موسوم به مورخان یا تاریخ‌نگاران، درباره آن وقایع گذشته می‌نگارند. چنانچه این تلقی را لحاظ کنیم آنگاه این سؤال جوانه می‌زند که مورخان هنگام تاریخ‌نگاری دقیقاً چه کاری می‌کنند؟ آیا مورخان در گذشته و حال متکفل قضاوت درباره درستی یا غلطی وقایع تاریخی‌اند و یا کار پیچیده و فوق‌العاده

مناقشه‌خیز حکایت‌کردن آن سلسله از وقایع گذشته را صورت می‌بخشند؟

عموماً و عرفاً، ما تمایل داریم کار مورخان را همان روایت‌کردن وقایع گذشته و نه قضاوت‌کردن درباره آنها بدانیم. در این صورت، لازم می‌شود به اختصار توضیح دهم چرا این روایتگری یا توصیف وقایع را امری «پیچیده و فوق‌العاده مناقشه‌خیز» دانستیم. و پاسخ اینست که: برای اینکه آن وقایع بطور منظم و پی‌درپی در 'جا'یی ننشسته و یا جمع نشده‌اند که مورخان سرکی در آن 'جا' بکشند و سپس آنها را برشته‌تحریر در آورند. وقایع تاریخی در هیچ‌جا بطور حاضر و آماده گردآوری و توصیف نشده‌اند. به یک معنای متناقض‌نمایی، آن وقایع «هیچ‌جا»یی نیستند و ضمناً به نحو بسیار پیچیده، ظریف، و نهانی «همه‌جا» هستند! آری! آنها هیچ‌جا خاصّی نیستند که مورخان سری به آنجا زده، آنها را بیابند و ببینند و یا بخوانند و سپس روایت کنند. اما از طرفی دیگر، از آن جهت که وقایع تاریخی بگونه‌ای بسیار نرم و خزننده و بی‌سروصدا در وضع و حال کنونی ما حضور و نفوذ دارند، آنها «همه‌جا» هستند! چنین است رمز پیچیدگی و فوق‌العاده مناقشه‌خیزبودن امر تاریخنگاری.

با این اوصاف، همه مورخان بدون استثناء روایت تاریخی خود از هر واقعه ساده یا پیچیده را بنحوی «بازسازی» می‌کنند. و البته که همه مورخان روایت خود را هم «واقعی» می‌دانند و هیچ مورخی را نمی‌توان یافت که روایت خود را مطابق واقع نداند.^۱ اما باید

۱. واقع را در تک‌ویرگول وارونه قرار دادم تا دلالت دهم که در اینجا واقع هیچ معنای محصل معینی ندارد: مورخ تاریخ را با روایت‌کردن خود می‌سازد.

روشن باشد که 'واقع' در اینجا چیزی نیست همچون لیوان دمنوشی که روی میز من است، که توصیف آنهم می‌تواند مورد مناقشه و نقد و جرح قرار گیرد زیرا گرانبار از نظریه است! یک واقعه تاریخی یک بقچه بهم گره خورده‌ای نیست که در جایی قرار دارد و مورخ باید فقط تلاش کند تا تمامیت آن بقچه را در جایی یافته روایت کند. هیچ واقعه تاریخی‌ای در هیچ جایی بنحو بسته‌بندی شده و حاضر و آماده وجود ندارد. هر مورخی هر واقعه‌ای را در پرتو بدیهیات، مسلّمات، ظنّیات، پیشفرضها، تعلّقات آمالی و امیالی و آرمانی، و تلقّیات آگاهانه و اغلب ناخودآگاه تدریجاً تقویم‌یافته در جریان "زندگی فردی"، "زندگی اجتماعی-سیاسی"، و نیز "زندگی حرفه‌ای" خود — همان "شبکه بسیار پیچیده و منحصر بفرد تعلّقات و تلقّیاتش" — همچون ساختمانی از مصالح گوناگون که خود مرتبط و موثر یافته، می‌سازد و آن را روایتی از وقایع رخ داده گذشته می‌داند. و اگرچه این ساختمان حاوی برخی مصالح است که بمنزله شاهد عمل می‌کنند لیکن همان شاهد را مورخ یا مورخان دیگر کم یا زیاد یا کلاً بی‌ربط به آن واقعه دانسته از ساختمان خود کنار می‌گذارند و یا برخی از آن شاهد را جرح و تعدیل کرده نقش و اهمیت و منزلت یا جایگاهی متفاوت برای آن قائل می‌شوند.

چنین است ماجرای تمام روایت‌های تاریخی‌ای که ما از وقایع در تاریخ علم، تاریخ نظریات اجتماعی، تاریخ عقاید اقتصادی، تاریخ اندیشه سیاسی، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر، تاریخ شهرسازی، تاریخ ادیان، تاریخ

۲. ر.ک. به: فصل سوم چيستی علم (تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۴، چاپ بیستم)؛

: مقدمه روش‌شناسی نیوتن (تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۴۰۰).

عرفان، تاریخ فناوری، تاریخ جنگ‌ها، تاریخ تفسیر، تاریخ فقه، و تاریخ ملل و نحل و هکذا می‌خوانیم و عموماً آنها را حقایق ناب و محض و مطلق می‌دانیم! چقدر آرام‌بخش و دل‌نشین! فقط یک سؤال می‌ماند: چرا عموم تواریخی که دربارهٔ یک یا چند واقعه نوشته شده **همواره** کم و عموماً زیاد حاوی اختلافات ذوابعاد متعدد و متکثر هستند؟

می‌دانم که در فضای فلسفی-اندیشه‌ای رویهمرفته مطلق‌انگار ایران کثیری اعتراض خواهند کرد که: واضح است **همه** آن تواریخ نمی‌توانند درست و ناب و مطابق با واقع باشند. اما عاقبت باید قائل شویم که یکی از آن تواریخ موجود و یا آتی، آن مطابقت منحصر بفرد را خواهد داشت. اما کمی تأمل آشکار می‌کند که این اعتراض بنحو پنهانی پیشفرض کرده که ما می‌دانیم "حاقّ واقع" آن واقعه تاریخی چیست و چون چنین است می‌توانیم از تطابق روایت تاریخی با آن واقع سخن بگوییم. در حالی که روشن است که ما خوانندگان آن روایت تاریخی و یا ما مورخان هیچیک اطلاعی از حاقّ واقع آن واقعه تاریخی نداریم تا بتوانیم تطبیقی را صورت بخشیم. و چنین است تبیین این تنوع و تکثری که دربارهٔ هر واقعه تاریخی در تواریخ نگاشته شده وجود دارد.

با این اوصاف، باز می‌گردیم به سؤالات ابتدائاً مطرح‌شده: (۱) آیا تاریخ **خود** طرف درست یا غلط را بیان یا تعیین می‌کند؟ (۲) و اگر چنین است تاریخ چگونه و در کجا چنین می‌کند؟ و (۳) آیا جمیع آدمیان آن بیان و تعیین را می‌بینند و درمی‌یابند؟ با توجه به آنچه گفتیم، روشن است که تاریخ بمنزلهٔ "سلسله‌ای از رویدادها و وقایع گذشته" خود هیچگاه از درستی و غلطی آن رویدادها و وقایع

حکم و قضاوتی نمی‌کند. همچنین، تاریخ بمنزله «روایت‌های بازسازی‌شده» مورخان از وقایعی در گذشته هیچگاه از درستی و غلطی آن رویدادها سخنی نمی‌گویند. آری! این امکان وجود دارد که روایت مورخی از رویدادی از قبیل جنبشی، جریانی، جنگی، و انقلابی در عرصه‌ای همچون هنر یا سیاست یا فلسفه یا اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی، صنعت و فناوری، همدلانه و تحسین‌آمیز باشد و یا منتقدانه. اما یادمان باشد که در چنین صورتی، اولاً این روایتها چیزی جز ارزیابی ضمنی مورخان که بیانگر تعلقات و تمایلات آنهاست، نیست. ثانیاً، توجه داشته باشیم که این ارزیابی‌های ضمنی هم متعددند و هم متنوع. یعنی، با انواعی از روایتها مواجهیم که در صورت موضعگیرانه‌بودن، هر یک ارزیابی بسیار تلویحی خود را دارد به طوری که نمی‌توان نهایتاً از اجماعی بر سر یک موضعگیری سخن گفت. ثالثاً، فرض کنیم حتی اگر در عصری تصادفاً اجماعی هم میان مورخان درباره‌ی رویدادی حادث شود آن اجماع هم تاریخمند و زوال‌پذیر است و هم، بسیار مهمتر، بیانگر چیزی بیش از اجماع مورخان آن عصر نیست. یعنی آن اجماع نمی‌گوید آن واقعه غلط یا درست است! بلکه فقط می‌گوید *عجالتاً* همه‌ی مورخان این عصر بطور ضمنی نگاه تحسین‌آمیز یا تقبیح‌آمیزی به فلان واقعه یا سلسه از وقایع دارند. یعنی، حتی اگر مورخان پای خود را از گلیم *تاریخنگاری* فراتر بگذارند فقط از همدلی و موافقت یا اکراه و نارضایتی خود *از آن* واقعه سخن گفته‌اند و نه از درستی یا نادرستی آن واقعه تاریخی.

با روشن شدن اینکه 'تاریخ' به هر دو منزلت — بمنزله واقعتی که در گذشته واقع شده و بمنزله روایتی که مورخان از آن گذشته

بازسازی کرده‌اند — هیچ قضاوتی درباره‌ی درستی یا غلطی هیچ واقعه‌ی تاریخی نمی‌کند وقت آن رسیده که با این سؤال مواجه شویم: مفاهیم "طرف درست تاریخ" و "طرف غلط تاریخ" چه دلالتی دارند؟ برای پاسخ به این سؤال، مقدمتاً سؤال می‌کنم: آیا مقصود کلّ تاریخ است؟ به نظرم روشن است که کلّ تاریخ، به هر دو منزلت فوقاً تشریح شده، بنیاناً هیچ دلالتی ندارد. و مرادم از بنیاناً هم اینست که نمی‌توان فهمید "طرف درست" و "طرف غلط" کلّ تاریخ دقیقاً معطوف به چیست، هم کجایی "طرف" و هم چیستی "درست" و "غلط".

در این اینصورت، لازم می‌شود از واقعه‌ای تاریخی و یا سلسله‌ای از وقایع صحبت کنیم. حال از خود بپرسیم: چه معنی دارد که برای مجموعه وقایعی موسوم به **انقلاب علمی** (قرن هفده)، **نهیضت روشنفکری** (قرن هجدهم)، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب الجزایر، انقلاب هند، انقلاب کوبا، انقلاب ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان در آمریکا در دهه‌ی شصت، لشکرکشی عظیم چندین ساله آمریکا به ویتنام، کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ در ایران و ۱۹۷۳ در شیلی، جنگهای جهانی اول و دوم، و هزاران مجموعه وقایع دیگر، طرف درست و یا غلط قائل شویم؟ آیا منظور اینست که هر واقعه یا مجموعه وقایعی دارای دو طرف درست و باطل و غلط و باطل است؟ روشن است که نمی‌توان نه ارزیابی حق و باطلی و نه اوصاف حق و باطل برای برخی از وقایع از قبیل **انقلاب علمی و نهیضت روشنفکری** قائل شد.

آری! البته ما انسانها همچون مورخان می‌توانیم برای برخی از وقایع "طرف" قائل شویم. فی‌المثل، می‌توانیم قائل شویم که این یا آن

نهضت سیاسی یا اجتماعی یا فکری در زمان وقوع طرفداران/حامیانی و یا مخالفان/معارضانی داشته است. همچنین می‌توانیم بگوییم که امروزه هم آن واقعه یا مجموعه وقایع، که نامی همچون نهضت یا انقلاب یا جریان یا کودتا بر آن نهاده‌ایم، حامیان یا مخالفانی دارد. و بعلاوه، ما می‌توانیم امروزه موافق یا مخالف کلیت یا بعضی از بخشها و اجزای آن واقعه باشیم. آری! اما نمی‌توانیم بگوییم 'تاریخ'، به هر یک از دو منزلت، دو طرف درست یا غلط دارد. 'تاریخ' دو طرف درست و غلط یا حق و باطل ندارد لیکن ما انسانها می‌توانیم نسبت به واقعه‌ای تاریخی و یا ماجرای، نهضتی، انقلابی، مکتبی، دینی و آرمانی جاری و حاضر موضعگیری درست/حق یا غلط/باطل کنیم، و اغلب هم چنین می‌کنیم. اما باید همواره بخاطر داشته باشیم که وقایع تاریخی برآیند تعداد بیشماری اقوال و اعمال انسانهایی است که شاید در آن وقایع موضعگیری‌های حق و باطلی کرده باشند لیکن نه امروزه و نه حتی در صورت حاضر و ناظر بودن بر آن وقایع، ما نمی‌توانیم به تاکید تمام از درستی یا نادرستی **تاریخ** آن وقایع حرفی بزنیم.

اینک این سؤال به قوت تمام جوانه می‌زند که پس اظهاراتی از قبیل آنچه جرمی کوربن و برنی سندرز و میلیونها افراد دیگر می‌گویند — که زید و عمر در طرف درست تاریخ ایستاده‌اند — چیست و چه حکمی دارد؟ خیلی ساده، آنها خودآگاه یا اکثراً ناخودآگاه آنچه را می‌پسندند و قلب و جان‌شان و یا آمال و امیال و تعلقات‌شان طلب می‌کند به موجودی ساکت و صامت و بلاموضع به نام تاریخ نسبت می‌دهند تا حقانیت و حتمیت و ضرورتی گریزناپذیر برای موضعگیری مدّ نظر خود احراز و تحصیل کنند. برغم اینکه این قبیل اظهارات

کمترین اعتباری ندارند لیکن کارکرد اجتماعی-سیاسی مؤثر و گسترده‌ای دارند و همین تأثیر و گستردگی است رمز توسل به آن. احتمالاً نیازی به توضیح نیست که نفس اینکه ما انسانها نسبت به وقایع و رویدادهایی در جهان پیرامون خود موضعگیری می‌کنیم و بر خیت اقوال و اعمال و وقایع را تحسین و تصدیق و تمجید و برخی دیگر را تقبیح و تکذیب و محکوم می‌کنیم مطلقاً هیچ عیب و اشکالی ندارد. ما انسانها همواره چنین بوده و هستیم.

به عوض خلق موجودات یا مقولاتی همچون "طرف درست تاریخ" و نسبت دادن مواضع خود به آنها، بمنزله توجیه مواضع مقبول و متبوع خود و ترغیب دیگران به پذیرش آنها، ما انسانها باید یاد بگیریم که شجاعانه و صادقانه مواضع مقبول و مطلوب خود را بدون تمسک به "طبیعت"، "تاریخ"، "بدهت"، "فطرت" (بعضاً همان سرشت)، "ضرورت"، "خلقت"، "حکمت"، "مصلحت"، "علم"، "سیاست"، "عقل"، "عقلانیت"، و "آفاقیت" رسماً و علناً اعلام کنیم. اکثراً گفته یا نوشته می‌شود که فی‌المثل خلقت یا حکمت یا مصلحت یا سیاست و اخیراً، با بسامد بسیار بالایی، عقلانیت حکم میکند یا ایجاب میکند که چنین، چنان شود! این قبیل اظهارات هیچ دلالتی ندارند جز اینکه گوینده یا نویسنده آن میخواهد نظر مطلوب و مقبول خود را با این پوشش استعلایی کرده، اعتباری فرااجتماعی، فراتاریخی، فرافرهنگی ببخشد تا سایرین بسهولت آن حرف و حدیث و موضع را بپذیرند.

کمترین حسن وجودی و اجتماعی-سیاسی اجتناب از این پوشش‌های اعتباربخش استعلایی اینست که مواضع ارزشی و سیاسی

ما انسانها بدون هیچ پرده و حجابی، عریان و شفاف عرضه و دیده و فهمیده می‌شود. در این صورت، انسانها هم خود را و هم دیگران را آشکارتر می‌بینند و می‌فهمند و احتمالاً بسیار کمتر دچار فریب و حیل‌های معرفت‌شناختی می‌شوند.

آیا اینک روشن‌تر دیده نمی‌شود که چرا "تاریخ" بنیاناً میزان نیست؟ و چرا هنگامی که ما آن را مصادره بمطلوب خود کرده تبدیل به میزانی می‌کنیم، بخواهیم یا نخواهیم، آن میزان هزار چهره می‌شود؟

سبحان ربی الاعلی و بحمدہ

پژوهشگاه، ۱۳ تیر ۱۴۰۳